

# واقعۀ عاشورا: مسئولیت‌شناسی و انتخاب یا سرنوشتی محتوم

حافظ نجفی\*

## چکیده

در برخی روایات، شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت خاندان آن حضرت به اراده و مشیت پروردگار نسبت داده شده است. از این رو این سؤال برای برخی پیش آمده است که آیا امام حسین علیه السلام ناگزیر از قیام کربلا بود یا با تشخیص وظیفه و درک شرایط اجتماعی - سیاسی و با احساس مسئولیت دست به این قیام خونین زد؟ در این مقاله روشن کرده‌ایم که امام حسین علیه السلام بر اساس تکلیف دینی و احساس مسئولیت در قبال حفظ اسلام از تحریف‌ها و برای اصلاح امور امت، نجات مسلمانان از گمراهی‌ها، تنظیم حرکت جامعه به سوی اسلام اصیل در مقابل دسیسه‌ها و شیطنت‌های اموی و با پذیرش آگاهانه همه پیامدهای آن دست به این قیام تاریخی زد. دست‌اندرکاران خلافت اموی، به منظور کاستن از بار سنگین گناه قتل امام حسین علیه السلام و رهایی از سرزنش‌های مردم و فشارهای روانی برآمده از امور سیاسی - اجتماعی، کوشیدند واقعۀ کربلا را به سرنوشت و قضا و قدر الهی حواله دهند و از پذیرش مسئولیت کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش رهایی یابند.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت‌شناسی، انتخاب، واقعۀ عاشورا، امام حسین، سرنوشت.

hmk317@yahoo.com

۱. سطح ۴ حوزه، عضو گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت

قیام امام حسین علیه السلام یکی از رخداد‌های مهم و اثرگذار در تاریخ اسلام است. اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان درباره چرایی و چگونگی، عوامل، ریشه‌ها و آثار این نهضت خونین تا کنون تحلیل‌های بسیاری به دست داده‌اند. خبرهای پیشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام (پیشگویی‌ها) در باره این موضوع و نیز علم امام حسین علیه السلام به سرانجام نهضت خویش یکی از بحث‌های اساسی پژوهش‌ها درباره تاریخ این قیام است؛ چراکه در منابع روایی، چهارده روایت در باره آیاتی از قرآن که به قیام امام حسین و شهادت ایشان تأویل شده (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴۴، ص ۲۱۷-۲۲۰)، ۲۶ روایت با عنوان خبر دادن خداوند به انبیا خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره شهادت امام حسین (همان، ص ۲۲۳-۲۴۹) و ۲۵ روایت با عنوان خبرهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خود امام حسین علیه السلام در باره قیام عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام به مردم داده‌اند (همان، ص ۲۵۰-۲۶۸) نقل شده است. اما آنچه بیش از همه جای دقت و بررسی دارد این است که آیا این پیشگویی‌ها و علم قطعی به وقوع چنین حادثه‌ای بیانگر جبری (غیراختیاری) بودن این قیام نیست؟ زیرا از روایات و گزارش‌هایی که قطعی بودن قیام را اثبات می‌کند. چنین برداشت می‌شود که امام حسین علیه السلام گریزی از این قیام نداشتند و می‌بایست آن را انجام می‌دادند؛ موضوعی که اگر اثبات شود، ارزش و عظمت این قیام و شهادت امام حسین علیه السلام را تحت الشعاع قرار خواهد داد. از این رو آثار علمی بسیاری در باره قیام امام حسین علیه السلام و اختیاری بودن آن نوشته شده و به دلیل اهمیت موضوع همچنان لازم است از زاویه‌های مختلف به آن پرداخت. در این مقاله، با استناد به دلایل و مستندات گوناگون، بی‌پایه بودن عقیده به جبر در نهضت حسینی اثبات گردیده و روشن شده است که امام حسین علیه السلام نیز می‌توانست مثل بقیه مردم به زندگی آرام و بی‌دردسر خود ادامه دهد؛ اما آنچه ایشان را به چنین قیام اثرگذاری که طنینش همچنان به اقصی نقاط عالم می‌رسد واداشت مسئولیت‌شناسی ایشان و احساس وظیفه در قبال اسلام و جامعه اسلامی بود؛ چراکه امام حسین علیه السلام وقتی

دید شخصی به عنوان خلیفه‌المسلمین و رهبر جامعه اسلامی براریکه قدرت تکیه زده است که هیچ رابطه‌ای با اسلام و مسلمانان ندارد و دین و اعتقادات مردم را بازیچه خود ساخته و زندگی فردی و اجتماعی مردم را به فساد و تباهی کشیده است، تنها راه حفظ اسلام و اصلاح امور مسلمانان و نجات آنان از غفلت را قیام برای مبارزه با دستگاه خلافت اموی - که چنین شخصی را بر سرنوشت مسلمان حاکم کرده بود - دانست.

### مسئولیت شناسی امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا

نقش اراده و اختیار انسان در سرنوشت خویش یا جبر در زندگی فردی و اجتماعی یکی از بحث‌های جنجالی در مسائل کلامی است. برخی افراد، به ویژه پیروان ابوالحسن اشعری (اشاعره)، به جبر گراییده و علت آن را علم خداوند بر رفتار و گفتار انسان دانسته‌اند. آنها با توجه به احاطه علمی خداوند که چون به چیزی علم پیدا کند حتماً اتفاق خواهد افتاد، نتیجه گرفته‌اند که انسان در انجام کارها اختیاری از خود ندارد؛ زیرا در غیر این صورت علم خدا جهل می‌شود. در این زمینه به شعر منسوب به عمر خیام نیز استشهد شده است:

من می‌خورم و هر که چو من اهل بود      می‌خوردن من به نزد او سهل بود

می‌خوردن من حق زائل می‌دانست      گرمی نخورم علم خدا جهل بود

در مقابل معتزله می‌گویند علم خداوند متأخر از عمل است؛ یعنی تا عمل صورت نگیرد علم خداوند تحقق عینی پیدا نمی‌کند. به دلیل ایرادی که به هر دو قول وارد است امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»؛ به این معنا که نه قول اول (جبر) درست است و نه قول دوم (تفویض)، بلکه امر بین الامرین است؛ یعنی خداوند از قبل به همه چیز علم دارد؛ اما این احاطه علمی باعث سلب اختیار از انسان نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۱۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۶۱۶-۶۱۷؛ عسکری، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۴۳۱).

درباره واقعه کربلا نیز به دلیل پیشگویی‌ها در باره حتمی بودن آن بحثی در محافل علمی در گرفته که آیا این واقعه از روی جبر بوده یا امام حسین علیه السلام با اختیار و اراده خود آن را برگزیده است؟ برای دستیابی به نتیجه مطلوب در موضوع جبر و اختیار در واقعه عاشورا ناگزیر از بررسی منابع تاریخی و روایات هستیم که چند مطلب را برای ما روشن می‌کند:

### ۱. حتمی بودن وقایع مربوط به قیام امام حسین علیه السلام

روایاتی مانند روایت ام الفضل و روایت محمد بن حنفیه و سخنان امام حسین علیه السلام در کوفه و مکه سرانجام قیام امام حسین علیه السلام را به طور مشخص بیان کرده‌اند. بنابراین برخی به جبر در حرکت امام حسین علیه السلام و محتوم بودن این سرنوشت گرایش پیدا کرده‌اند.

در روایت ام الفضل، همسر عباس عموی پیامبر، آمده است:

وقتی حسین متولد شد، روزی قنداقه وی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم. ایشان گریست. گفتم: یا رسول الله، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «إِنَّ جَبْرِيْلَ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ وَلَدِي هَذَا لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (سید ابن طاووس، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۵)؛ «جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که امت من این فرزندم را خواهند کشت. خداوند شفاعت مرا در روز قیامت نصیب آنان نفرماید».

در کتاب *دلایل الامامه* از چند نفر روایت شده است که گفتند:

ما حسین بن علی را پیش از آن که به سوی عراق حرکت کند ملاقات کردیم و گفتیم: دل‌های مردم کوفه با شما ولی شمشیرهایشان بر روی شماست. آن حضرت اشاره‌ای به جانب آسمان نمود. درهای آسمان باز شد و فرشتگان بی شماری فرود آمدند. فرمود: «لَوْلَا تَفَارُؤُ الْأَشْيَاءِ وَهُبُوطُ الْأَجَلِ لَقَاتَلْتُهُمْ بِهَؤُلَاءِ وَلَكِنْ أَعْلَمُ يَقِينًا أَنَّ هُنَاكَ مَضْرَعِي وَ مَضْرَعِ أَصْحَابِي لَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا وَلَدِي عَلِيٌّ علیه السلام». (همان، ص ۶۲)؛ «اگر نه این بود که چیزهایی به هم نزدیک شده و وقت مرگ فرارسیده است، به یاری این فرشتگان با این مردم می‌جنگیدم؛ ولی من به یقین می‌دانم که قتلگاه من و قتلگاه اصحاب من آنجاست

و به جز فرزندم، علی، کسی را نجات نیست».

همچنین ایشان پیش از حرکت از مدینه فرمود: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتُهُ وَ مُوْظِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا...» (همان، ص ۶۱)؛ «هر کس می خواهد در این راه جانبازی کند و خود را برای دیدار خداوند آماده کرده است با ما بیاید».

محمد بن حنفیه، برادر ناتنی امام حسین علیه السلام، در شبی که امام صبح آن از مکه به سوی عراق حرکت کرد نزد امام حسین علیه السلام آمد و نیزنگ مردم کوفه با پدر و برادر را به امام حسین علیه السلام یادآوری کرد و ایشان را به ماندن در مکه ترغیب کرد؛ ولی امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: نگران آن هستم که یزید [به وسیله مأموران] در حرم خدا مرا غافلگیر کند؛ آن گاه احترام و امنیت این خانه با کشته شدن من از میان برود. محمد یمن را به امام پیشنهاد داد و امام گفت در این باره می اندیشد؛ اما سحر آن شب با همراهان از مکه به سوی عراق خارج شد. محمد وقتی از حرکت امام باخبر شد خود را به امام رسانید تا ایشان را از حرکت منصرف کند. امام حسین علیه السلام فرمود: بعد از آنکه از توجدا شدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله [در خواب] نزد من آمد و فرمود: «يَا حُسَيْنُ علیه السلام اُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛ «ای حسین، خارج شو. همانا خداوند خواسته است تو را کشته ببیند». محمد گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»؛ اما این زنان را چرا با خود می بری؟ امام حسین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»؛ «همانا خداوند چنین خواسته که آنان را اسیر و گرفتار بنگرد». (همان، ص ۶۴-۶۵).

حمزه بن حمران نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام در باره خروج امام حسین علیه السلام و ماندن محمد بن حنفیه در مدینه سؤال شد. حضرت فرمود: حسین علیه السلام چون خواست حرکت کند دستور داد کاغذی آوردند و بر آن نوشت: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مِنْ لِحْقِ بِي مِنْكُمْ اسْتُشْهِدَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحِ وَالسَّلَامِ» (همان، ص ۶۶)؛ «اما بعد هر کس به من پیوست کشته خواهد شد و هر که بازماند به پیروزی نائل نخواهد آمد. والسلام».

و روایت شده است که چون حسین علیه السلام خواست از مکه بیرون رود، فرمود:

«... حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحْطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفِتَاةِ وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى  
 أَشْلَافِي اِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَخَيْرَ لِي مَضْرَعٌ أَنَا لِأَقْبِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي  
 تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَائِيسِ وَكَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأُنْ مَنِيَّ أَكْرَاشًا جُوفًا وَ أَجْرِبَةً  
 سُغْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ حُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَضْرُ عَلَى بَلَائِهِ  
 وَيُوفِّينَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ...». (همان، ص ۶۱).

... مرگ بر فرزند آدم همانند گردن بند در گردن دختران جوان است. چقدر  
 مشتاقم به دیدار گذشتگانم؛ آن چنان که یعقوب را به دیدار یوسف اشتیاق بود.  
 مرا کشتارگاهی مقرر است که باید آنجا برسم. گویی می بینم پیوندهای بدن مرا  
 گرگان بیابان ها از هم جدا می کنند در سرزمینی میان نوایس و کربلا تا روده های  
 خالی و انبان های گرسنه را از پاره های تن من پر کنند. آدمی از سرنوشت ناگزیر  
 است. ما خاندان رسالت به رضای خداوند راضی هستیم و به بلایش شکیبیا و  
 خداوند بهترین پاداش شکیبایان را به ما عطا خواهد فرمود

امام حسین علیه السلام هنگام ظهر در ثعلبیه فرود آمد. سربه بالین گذاشت و به خواب رفت.  
 وقتی بیدار شد کلمه «استرجاع» را بر زبان جاری ساخت. وقتی از علت آن سوال شد فرمود:  
 دیدم یکی صدا می زد شما تند می روید، ولی مرگ شما را تندتر به بهشت می برد. «قَدْ رَأَيْتُ  
 هَاتِفًا يَقُولُ أَنْتُمْ تُسْرِعُونَ وَالْمَنَائِيَا تُسْرِعُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ». فرزندش، علی علیه السلام، گفت: پدر  
 جان، مگر ما برحق نیستیم؟ فرمود: چرا فرزندم. علی گفت: پدر جان، اگر چنین است، ما  
 را از مرگ چه باک؟ امام به او دعا فرمود. ... (همان، ص ۷۰-۷۱).

وقتی امام علیه السلام به کربلا رسید و از اسم آنجا پرسید و دانست سرزمین کربلاست  
 فرمود: اینجا محل اندوه و بلاست. در همین جا فرود آید. سوگند به خدا، همین  
 جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ماست. سوگند  
 به خدا، در همین جا اهل بیت من به اسیری برده شوند. جدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله،  
 به من چنین خبر داده است «هَذَا مَوْضِعٌ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ انزِلُوا هَاهُنَا مَحْطَّ رِحَالِنَا وَ

مَسْفُكٌ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا بِهَذَا حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ...» (همان، ص ۸۱).

## ۲. مسئولیت‌شناسی امام حسین علیه السلام و اختیاری بودن قیام

نکته دوم، که از روایات به دست می‌آید، اختیاری بودن قیام امام حسین علیه السلام است که آن را از دو منظر می‌توان بررسی کرد:

اول، بعد فلسفی: خداوند قطعاً از ازل می‌داند چه کسی معصیت، و کدام شخص اطاعت می‌کند؛ اما این بدان معنا نیست که انسان‌ها در اطاعت و معصیت مجبور باشند؛ زیرا متعلق علم الهی صدور معلول‌ها از ناحیه علل خاص خود آنهاست؛ توضیح اینکه در نظام تکوین و عالم خارج علت‌ها متفاوت است. گاهی علت‌ها طبیعی است و گاهی شعوری؛ یعنی در بعضی علت‌ها اراده و اختیار جزء العلة است. اگر علم ازلی خداوند به افعال و اعمال انسان تعلق گرفته، به این معناست که خداوند از پیش مقدر کرده است که شخص خاصی در زمان و مکان معینی با بهره‌گیری از اختیار خویش - نه به صورت جبری - خدا را اطاعت یا معصیت کند. بنابراین علم به وقوع حتمی آن عمل بر اساس شرایطی است. یکی از این شرایط اختیار آدمی است و انجام دادن این فعل از روی جبر خلاف قضا و قدر الهی است. در واقعه عاشورا نیز علم خداوند و قضای الهی به این تعلق گرفته بود که امام حسین علیه السلام با خواست خود برای مبارزه با ظلم و احیای شریعت اسلامی قیام کند. بر این اساس قضا و قدر سبب نمی‌شود از گناه کاری مانند یزید سلب مسئولیت شود یا فضیلتی برای امام حسین علیه السلام اثبات نگردد؛ زیرا راهی که آنها برگزیدند به صورت اختیاری مقدر بوده است. بنابراین معلوم بودن شهادت امام حسین در علم ازلی و باخبر شدن عده‌ای به دلایلی از وقوع این حادثه نه عاشورا را از اختیاری بودن خارج می‌کند، نه از قبح جنایت عاملان آن می‌کاهد و نه خدشه‌ای به فضایل امام حسین علیه السلام و یارانش وارد می‌کند.

دوم، بعد تاریخی: پیشگویی‌های بسیاری در باره وقوع قیام کربلا و شهادت امام

حسین علیه السلام و یارانش وجود داشت و افراد سرشناسی (مثل ابن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر) امام حسین علیه السلام را از رفتن به عراق نهی کردند و امام حسین علیه السلام در جواب همه آنها عزم به رفتن کرد (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۷-۱۵۶). با این حال در رفتار امام حسین علیه السلام هیچ گونه دلیلی بر جبری بودن قیام نیست. در این قسمت به برخی دلایل اختیاری بودن قیام اشاره می‌کنیم:

### الف) احساس مسئولیت در قبال حفظ دین و مبارزه با ظلم و فساد

مهم‌ترین دلیل قیام امام حسین علیه السلام این بود که ایشان دین خدا را در معرض نابودی، و امورات را در مسیر فساد و تباهی می‌دید. همچنان که در جای جای سخنان و خطبه‌های امام حسین علیه السلام منعکس شده، ایشان خود را موظف به تجدید حیات دین خدا می‌دانست؛ چنان که در وصیتش به محمد بن حنفیه نوشت که من از شهر و دیار خویش نه برای راحت طلبی و وانهادن مسئولیت به راه افتاده‌ام و نه برای خوشگذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه‌ام ستمکاری و بیدادگری است و نه تبهکاری، بلکه می‌خواهم جامعه و امت را از نگونسازی و اسارت نجات دهم و کارش را به سامان آورم و اصلاح کنم؛ می‌خواهم زورمداران را به قانون‌گرایی و عمل به قانون دعوت کنم و از ستم و بیداد و تجاوز به حقوق مردم هشدار دهم

«... وَ آتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶۰).

امام حسین علیه السلام به دلیل تربیت در بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هرگونه سازش با بنی‌امیه را حرام و منکر، مساوی با ذلت و خواری، و مخالف با اهداف دین و سیاست خاندان پاک پیامبر می‌دانست؛ به همین جهت مبارزه با آنها را تکلیف دینی خود می‌دید. ایشان به ولید گفت:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَبِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ اللَّهُ وَبِنَا رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ الْخَمْرِ قَاتِلٌ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةَ مُغْلِبٌ بِالْفُسْقِ وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ بِمِثْلِهِ» (سید ابن طاووس، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۳).

ما خاندان پیغمبر و معدن رسالتیم. [آستانه ما] محل آمد و شد فرشتگان است. خداوند [دفترو وجود] به نام ما گشود و [دایره کمال] به ما ختم گردانید و یزید مردی است گنه کار و می گسار و آدم کش و خیانت پیشه و بی شرم. همچون منی با چنین کسی بیعت نخواهد نمود

آن گاه که مروان به ایشان گفت: یا ابا عبد الله، من خیر خواه تو هستم. سخن مرا بپذیر تا نجات یابی؛ با یزید بن معاویه بیعت کن که هم به نفع دین توست و هم به سود دنیایت. در جوابش فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ» (همان، ص ۲۴).

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». چه مصیبتی بالاتراز اینکه مسلمانان به سرپرستی همچون یزید دچار شدند؟ پس باید با اسلام وداع نمود که من از جدم رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است.

از آنجا که امام علی (ع) قیام خود را برای احیای حق و مبارزه با باطل سامان داد، کشته شدن در این راه را سعادت، و زندگی با ستمگران را خفت و خواری می دانست. وقتی حرین یزید ریاحی راه را بر امام بست امام در فرازی از خطبه ای فرمود:

«أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَاءً...» (همان، ص ۷۸-۷۹).

مگر نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد؟ بر مؤمن است که ملاقات پروردگار خود را به جان و دل راغب باشد که مرگ در نظر من خوشبختی است و زندگانی با مردم ستمکار ستوه آور

امام در فرازی از نامه به اهل بصره نوشته است: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ می خوانم؛ چراکه سنت مرده، و بدعت زنده شده است. اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت خواهم کرد.» (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۷).

ایشان در روز عاشورا - آن گاه که اصحاب خود را برای جنگ آماده ساخت - فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالدَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّيْثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَإِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ مَعَ قَلَّةِ الْعَدَدِ وَخِذْلَةِ النَّاصِرِ...». (ابن طاووس، ۱۳۶۹ش، ص ۹۸). آگاه باشید این زنازاده فرزند زنازاده مرا بر سر دوراهی نگه داشته است: راهی به سوی مرگ و راهی به سوی ذلت. هرگز مباد که ما ذلت را بر مرگ اختیار کنیم. خدا و پیغمبرش و مردم باایمان و دامن های پاک و پاکیزه که ما را پروریده و مردمی که زیر بار ستم نروند و افرادی که تن به ذلت ندهند [همه و همه] به ما اجازه نمی دهند که فرمانبری لثیمان را بر کشته شدن شرافتمندانه برگزینیم. هان که من با این افراد فامیلم، با اینکه کم اند و اندک و یآوری ندارم - با شما خواهم جنگید.

در نتیجه امام حسین عليه السلام سکوت و سازش را در آن مقطع هرگز سزاوار نمی دانست و خود را موظف به اجرای دستورهای رسول خدا ﷺ می دید. به روایتی، در مکه عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر به خدمت حضرت آمدند و از ایشان خواستند که از رفتن خودداری کند. ایشان در جواب آنها فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ وَأَنَا مَاضٍ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّ دَسْتُورِي دَادَةٌ أَسْتَكُونُهَا بِأَمْرٍ وَأَنَا مَاضٍ فِيهِ...». (همان، ص ۳۱).

### ب) حفظ جان خود و حفظ حرمت کعبه

امام می دانست مأموران بنی امیه عزم جدی برای قتل ایشان دارند و از این رو حفظ جان و حفظ حرمت کعبه را یکی از دلایل حرکت از مکه به سمت کوفه اعلام کردند. برادران اسدی (عبدالله و مدری بن مشمعل) روز ترویبه وارد مکه شدند و دیدند حسین بن علی و عبدالله بن زبیر میان حجرالاسود و درب خانه خدا با هم گفت و گومی کنند. ابن زبیر می گفت: اگر اینجا

بمانی، ریاست و حاکمیت را به دست می‌گیری و ما هم از تو حمایت کرده و بیعت می‌کنیم؛ اما حسین گفت: پدرم فرموده: گوسفندی حرمت حرم [مکه] را خواهد شکست! نمی‌خواهم با کشته شدن من آن اتفاق بیفتد. والله، اگر یک وجب خارج حرم [مکه] کشته شوم، برایم خوش تر است داخل حرم کشته شوم. قسم به خدا، اگر در سوراخ حشرهای از این حشرات باشم، مرا بیرون خواهند کشید تا به خواسته‌ای که از من دارند برسند - از من بیعت بگیرند و در غیر این صورت مرا به قتل برسانند - والله، به حقم تجاوز خواهند کرد؛ همان‌گونه که یهود در روز شنبه از حق خود تجاوز کردند (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۲).

در روایت دیگری ابوهرة اسدی از امام پرسید: برای چه دست به این قیام زدید؟ امام فرمود: «بِنِي أُمِّيَّةَ أَخْذُوا مَالِي وَ شَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ وَ أَيْمَ اللَّهُ لَتَقْتُلُنِي الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ...» (ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۴۶). امویان ثروت و دارایی مرا از دستم گرفتند؛ با ناسزاگویی حرمت و کرامت مرا شکستند. باز هم شکیبایی پیشه ساختم؛ اما آنان قصد جانم را کردند. ناگزیر ترک دیار کردم. به خدا این گروه ستمگر مرا خواهند کشت

### ج) پاسخ به دعوت های مردم

یکی از دلایل قیام امام پاسخ مثبت به نامه‌هایی بود که برای دعوت از ایشان ارسال شده بود. وقتی عبدالله بن زبیر در مکه در باره علت خروج از مکه از امام سؤال کرد، یکی از دلایل امام این بود: «وَلَقَدْ كَتَبَ إِلَيَّ شِيعَتِي بِهَا وَأَشْرَافُ أَهْلِهَا» (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۸)؛ «چون شیعیانم در کوفه همراه اشراف کوفی برایم نامه نوشته‌اند».

ایشان همچنین در جواب عبدالله بن عباس و عبدالله بن مطیع عدوی، که از علت حرکت امام حسین عليه السلام پرسیدند، فرمود: «كَتَبَ إِلَيَّ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَدْعُونَنِي إِلَى أَنْفُسِهِمْ» (همان، ص ۱۵۱ و ۱۶۱)؛ «چون مردم عراق به من نامه نوشته و به سوی خود فراخوانده‌اند». روشن است که نامه‌های سران و اشراف کوفه در تصمیم امام برای حرکت به سوی کوفه تأثیر بسیاری داشت؛ زیرا پاسخ ندادن امام باعث می‌شد مردم گمراهی و هلاکت خود را از چشم امام

ببینند. نامه های اهل کوفه به قدری برای امام اهمیت داشت که ایشان در مسیر خود به سوی کوفه چون به ناحیه حجاز از بطن الرّمه (وادی ای بالای نجد است؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۴۹) رسید، نامه ای خطاب به اهل کوفه نوشت و توسط قیس بن مسهر صیداوی به کوفه فرستاد. امام در آن نامه به نامه مسلم بن عقیل، که به امام فرستاده بود، اشاره کرد و از حسن نیت و اجتماع کوفیان در یاری رساندن به امام و مطالبه حقشان خبر داد. امام ضمن دعا به آنان فرموده بود روز سه شنبه هشتم ذی الحجّه [یوم الترویّه] به طرف آنها حرکت کرده است و در ادامه یادآور شده بود: «وقتی فرستاده ام نزد شما آمد در کارتان سرعت و اهتمام بورزید که من ان شاء الله در همین روزها بر شما وارد خواهم شد» (همان، ص ۱۶۰).

### د) اتمام حجت بر مردم

یکی از اهداف مهم قیام امام حسین علیه السلام روشننگری و اتمام حجت بر مردم بوده است. بر پایه روایتی آن گاه که امام حسین علیه السلام شبانه از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، گروه هایی از فرشتگان و جنیان به یاری امام حسین علیه السلام آمدند؛ اما امام نپذیرفت. آنها گفتند: به خدا قسم، اگر نه این بود که دستورات تو لازم الاجراست و ما را به مخالفت آن راهی نیست، در این مورد مخالفت می کردیم و همه دشمنان تو را پیش از آنکه دسترسی به تو پیدا کنند می کشتیم. امام فرمود: «وَنَحْنُ وَاللّٰهُ اَقْدَرُ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ وَلٰكِنْ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيٰى مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيِّنَةٍ»؛ «به خدا قسم، ما به این کار از شما تواناتریم؛ ولیکن مرحله ای است آزمایشی تا راه برای هر کس که هلاک شود و یا زندگی جاوید یابد روشن و نمایان گردد. سپس حضرت به راه خود ادامه داد تا به تنعیم رسید (سید ابن طاووس، ۱۳۶۹ ش، ص ۶۷-۶۹).

همچنین ایشان در جاهای مختلف، در مسیر مدینه تا مکه و از مکه تا کوفه، حسب و نسب خود را به خوبی معرفی کرد تا بعدها کسی بهانه نیابد که ما حسین را نشناخته بودیم. در روز ششم محرم، وقتی بیست هزار سوار در رکاب عمر سعد کامل شدند و کار را بر حسین علیه السلام تنگ گرفتند، امام با صدای بلند گفت: شما را به خدا مرا می شناسید؟ گفتند: آری، تو فرزند پیغمبری و نواده او هستی. گفت: شما را به خدا می دانید که پدر من علی بن

ابی طالب است؟ گفتند: آری به خدا. گفت: شما را به خدا می دانید که مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی است؟ گفتند: آری به خدا. گفت: شما را می دانید که حمزه سیدالشهدا عموی پدر من است؟ گفتند: آری به خدا. گفت: شما را به خدا. می دانید جعفر، همان که در بهشت پرواز می کند، عموی من است؟ گفتند: آری به خدا. گفت: شما را به خدا می دانید که این شمشیر رسول خداست که در دست من، و این عمامه رسول خداست که پوشیده ام؟ گفتند: آری به خدا. گفت: پس چرا ریختن خون مرا حلال کرده اید؟ گفتند: همه اینها را که تذکر دادی ما می دانیم؛ ولی با این همه دست از تو بر نداریم تا تشنه جان بسیاری... (همان، ص ۸۷).

همچنین ایشان در روز عاشورا در واپسین لحظات با صدای بلند فرمود: «آیا فریادرسی نیست که برای خشنودی خدا به فریاد ما برسد؟ آیا دفاع کننده ای نیست که از حریم حرم رسول خدا ﷺ دفاع نماید؟» «ثُمَّ صَاحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهَ اللَّهِ أَمَا مِنْ ذَاتٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» (همان، ص ۱۰۲).

#### هـ) اقدام های امام در جهت پیشبرد نهضت

دلیل دیگر براراده آزاد امام در قیام کربلا تصمیم های متداول (مانند اعزام مسلم برای بررسی روحيات مردم و صحت سنجی ادعای دعوت کنندگان کوفه) برای پیشرفت نهضت بود. این نوع اقدامات تنها در صورتی توجیه پذیر است که شخص برنامه داشته و برای آینده خود آزادانه تصمیم گرفته باشد. پس چنین فعالیت هایی در صورت جبر معنا نخواهد داشت. بنابراین هنگامی که فرستادگان کوفیان نزد حسین ع رسیدند و ایشان نامه ها را قرائت کرد، نامه ای نوشت و توسط هانی بن هانی سبیبی و سعید بن عبدالله حنفی - که آخرین پیک های کوفیان بودند - به سوی مردم کوفه فرستاد. در آن نامه آمده است:

... اینک برادر، پسرعمو و فرد مورد وثوق خانواده ام [مسلم بن عقیل] را به سوی شما فرستاده ام تا وضع و نظرتان را برایم گزارش دهد. اگر نظر شما همان است که پیک هایتان به من رسانده اند، به سرعت نزد شما خواهیم آمد (ابومخنف،

۱۴۱۷ق، ص ۹۶-۹۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸ق،  
ص ۲۴۳-۲۴۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶-۳۸).

همچنین امام حسین علیه السلام نامه ای به چند نفر از افراد بانفوذ بصره نوشت و از آنها خواست  
با نهضت همراهی کنند. آن حضرت به وسیله غلامی به نام سلیمان نامه ای خطاب به  
سران دسته های پنج گانه و اشراف بصره یعنی مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس،  
منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمرو بن عبیدالله بن معمر نوشت که در  
آن ضمن بیان اهداف رسالت پیامبر یاد آور شد:

فرستاده ام را با این نوشتار به سویتان فرستاده ام. شما را به کتاب خدا و سنت  
پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانم؛ چراکه سنت مرده، و بدعت زنده شده است. اگر سختم  
را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت خواهم کرد.  
والسلام علیکم ورحمة الله. (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۷).

وقتی امام حسین علیه السلام به دومنزیلی کوفه رسید حرین یزید را با هزار سوار ملاقات کرد.  
حسین علیه السلام وقتی دانست حربا هزار نفر برای مبارزه با ایشان آمده است فرمود:

اگر رأی شما اکنون با مضمون نامه های شما و پیام هایی که فرستادگان شما به  
من رسانده اند مخالف است، من به همان جایی که از آنجا آمده ام بازمی گردم.  
حراز بازگشت آن حضرت جلوگیری کرد. گفت: راهی را انتخاب نمایید که  
شما را نه به کوفه برساند و نه به مدینه تا من نیز عذری نزد ابن زیاد داشته باشم  
(سید ابن طاووس، ۱۳۶۹ش، ص ۷۸-۷۹).

در شب عاشورا، امام حسین علیه السلام همه اصحاب را نزد خود جمع کرد و پس از حمد و  
ثنای الهی فرمود:

همانا من یارانی را بهتر از شما و خاندانی را بهتر و نیکوتر از خاندانم نمی شناسم.  
خداوند از ناحیه من به همه شما پاداش نیک عنایت فرماید. اکنون پرده تاریکی  
شب همه جا را فرا گرفته است. آن را شتر خود قرار دهید و شبانه [بدون شرم]

بروید. هریک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرد و از اینجا پراکنده و دور شوید. مرا تنها با این دشمنان باقی گذارید؛ زیرا آنها تنها به من کار دارند (همان، ص ۹۱).

### و) تصریح به مختار بودن در زمینه قیام کربلا در روایات

بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام «هنگامی که امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد روبه رو شد و آتش جنگ شعله ور گردید، خداوند امداد غیبی در باره پیروزی را بر فراز سر حسین علیه السلام فرودستاد و امام حسین را بین دو چیز- پیروزی بردشمن و لقای خدا- مخیر نمود. امام حسین علیه السلام لقای خدا (مبارزه در راه دین و لوبه بهای شهادت خود) را برگزید» «أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى النَّصْرَ حَتَّى رُفِرَ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ خَيْرَ بَيْنِ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَ بَيْنَ لِقَاءِ اللَّهِ فَأَخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ» (سید ابن طاووس، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۲).

### ۳. انتساب قتل امام به قضا و قدر توسط بنی امیه

یکی از عوامل مطرح شدن جبر در نهضت حسینی جهت گیری خلفای اموی است؛ چراکه حاکمان اموی برای توجیه گناهان و اشتباهات خود از شیوه های مختلف بهره می بردند، یکی از آنها انتساب رخدادها به قضا و قدر و سلب مسئولیت از خودشان بود. بر پایه روایات و گزارش های تاریخی، آن گاه که ذراری پیامبر را در بند اسیری به دارالاماره کوفه نزد ابن زیاد بردند، ابن زیاد در خطاب به حضرت زینب گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أَحَادِيثَكُمْ (أحدوشتکم)»؛ «حمد خدا را که شما را رسوا ساخت و کشت و دروغ شما را آشکار ساخت». حضرت زینب در جواب فرمود: حمد خدا را که ما را به محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و ما را مطهر فرمود (اشاره به آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) و آن چنان که تومی گویی نیست. همانا فاسق رسوا می گردد و فاجر دروغ می گوید... «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً، لَا كَمَا تَقُولُ أَنْتَ، إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ، وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ». ابن

زیاد گفت: «فَكَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَهْلِ بَيْتِكَ؟» «کار خدا را به خاندان خود چگونه دیدی؟» زینب فرمود: خداوند شهادت را برایشان مقرر فرموده بود و ایشان نیز به شهادتگاه خود رفتند «و سيجمع الله بينك و بينهم» و خداوند تو را با ایشان برای محاکمه جمع خواهد کرد. در همان مجلس، ابن زیاد از حضرت سجاد عليه السلام پرسید: چه نام داری؟ آن حضرت فرمود: علی بن الحسین. ابن زیاد گفت: «أولم يقتل الله علي بن حسين؟» «مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟» حضرت در جواب فرمود: برادری داشتم که نام او نیز علی بود؛ مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: چنین نیست؛ «إن الله قد قتله». خدا او را کشت. حضرت سجاد این آیات را تلاوت فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲)؛ «خداوند جان ها را به هنگام مرگ آنها می گیرد»؛ «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۴۵)؛ «و هیچ کس جز به اذن الهی نمی میرد». پس از آن ابن زیاد در مسجد کوفه خطبه ای خواند و در آن گفت: حمد خدا را که حق را آشکار، و اهلش را پیروز گردانید و امیرالمؤمنین یزید بن معاویه و حزیش را پیروز ساخت «و قتل الكذاب الحسين بن علي و شيعته» خداوند حسین بن علی دروغگو و یارانش را کشت (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۲-۲۶۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۷). نیز یزید در مجلس خلافت به حضرت سجاد عليه السلام گفت: پدرت حق مرا ندانست و در حکومت با من منازعه کرد. «فصنع الله به ما قد رأيت» خدا هم به او کرد آنچه را که دیدی (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۰).

تبلیغات اغواکننده امویان در زمینه جبرگرایی آن چنان فراگیر بود که احدی تصور نمی کرد دست آنان به خون فرزند پیامبر آغشته شده باشد؛ به همین جهت بسیاری از مردم به این باور رسیده بودند که حسین بن علی عليه السلام و یاران شهیدش با تقدیر الهی به چنین سرنوشتی دچار شده اند. نقل است که در مجلس یزید پیرمردی از شامیان آمد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَهْلَكُمْ وَ قَطَعَ قَرْنَ الْفِتْنَةِ...»؛ «حمد خدا را که مردان شما را کشت و آشوب را خاموش کرد و هر چه توانست به آنها بد گفت» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۵؛ ابن نما، ۱۴۰۶ق، ص ۹۰؛ سید ابن طاووس، ۱۳۶۹ش، ص ۱۶۰).

#### ۴. نقد دیدگاه جبرگرایان

به حتم تفکر جبرگرایانه که به دلیل احاطه علمی خداوند خطاها و گناهان انسان را به سرنوشت نسبت می دهد اندیشه ناصوابی است؛ زیرا علم خداوند به چیزی به معنای سلب اختیار از وی نیست؛ چراکه در این صورت محاسبه الهی، عدالت خدا، ثواب و عقاب عبث و بیهوده خواهد بود؛ توضیح اینکه علم الهی به این جهان و پدیده های آن - با همین نظاماتی که وجود دارد - تعلق گرفته است؛ یعنی مستقیم و بلاواسطه نه به وقوع حادثه ای تعلق می گیرد و نه به عدم وقوع آن؛ به این معنا که علم الهی تعلق گرفته است به صدور آن حادثه از علت و فاعل خاص خودش که از روی اختیار و اراده آن کار را انجام می دهد و این هرگز به معنای جبری بودن آن فعل نیست و علم خدا او را مجبور به کاری - چه کار خیر و چه ناصواب - نمی کند. بنابراین همه خردمندان جهان بر آزادی انسان در اراده و انتخاب هر نوع کاری که می خواهد انجام دهد اتفاق نظر دارند. هرگاه از کسی خطایی ببینند یا کسی را در ایفای وظایف خود سهل انگار مشاهده کنند او را به کیفر می رسانند.

با نگاهی اجمالی به برخی معارف نورانی قرآن، مثل امتحان الهی (بقره: ۱۵۵) و عهد و میثاق خداوند با بشر (بقره: ۸۳؛ یس: ۶۰-۶۱) و وعد و وعید الهی در باره ثواب نیکان و کیفر بدکاران (توبه: ۲۱؛ اسراء: ۹؛ کهف: ۲)، درمی یابیم که بر اساس نظر قرآن انسان موجودی مختار است. اصولاً آمدن پیامبران و نزول کتاب های آسمانی، بی آنکه انسان مختار باشد، کاری بیهوده است. پس خدا و پیامبران آدمی را مختار می دانند که برای آن نشانه هایی در قرآن آمده است.

اینکه فردا این کنم یا آن کنم؟	این دلیل اختیار است ای صنم
و آن پشیمانی که خوردی زان بدی	اختیار خویش گشتی مهتدی
جمله قرآن امر و نهی است و وعید	امر کردن سنگ مرمر را که دید

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

چنان که گفتیم، مجموع روایت‌ها و سخنان امام حسین علیه السلام به روشنی دلالت می‌کند به اینکه قیام امام حسین علیه السلام تصمیمی برخاسته از اراده آزاد امام بود و با جبر سازگاری نداشت؛ زیرا تعبیر از علم خدا و پیشگویی‌ها در باره قیام امام حسین علیه السلام و اتفاقات بعدی آن پیامدهای ناصحیحی دارد: اولاً انسان‌های بدی مانند یزید مجبورند در سرکشی به سر برند و نمی‌توانند طور دیگری رفتار کنند؛ وگرنه علم خدا جهل می‌شود؛ ثانیاً حکمت و عدالت خداوند زیر سؤال می‌رود؛ زیرا گفته می‌شود خدایی که می‌دانست یزید و امثال او مجبور در شرورند چرا آنها را خلق کرد؟ ثالثاً شهادت امام حسین علیه السلام برای آن حضرت فضیلتی محسوب نمی‌شود؛ زیرا شهادت از پیش برای ایشان مقدر بود و آن حضرت نمی‌توانست به گونه دیگری رفتار کند و هر کس دیگری در جای ایشان بود چنین می‌کرد.

### نتیجه‌گیری

این مقاله در موضوع جبر و اختیار در نهضت حسینی بود. با وجود اعتقاد جازم به اینکه هر چه در این عالم اتفاق می‌افتد مطابق قضا و قدر الهی است، با دلایلی که ارائه شد، روشن گردید قضا و قدر الهی و علم پیشینی به وقوع حادثه کربلا به معنای غیر اختیاری بودن نهضت کربلا نیست و ممکن است این بحث از تفکر ناصواب اموی نشئت گرفته باشد که برای شانه خالی کردن از پذیرش گناه و تبعات جنایت بزرگ خود در قتل امام حسین علیه السلام آن را به قضا و قدر نسبت می‌دادند؛ در حالی که امام حسین علیه السلام با آگاهی کامل به نتیجه قیام و فقط به دلیل احساس تکلیف خود در این راه قدم برداشت و با نثار خون خویش بقا و پیشرفت اسلام را تضمین کرد.

### منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۱۸ق)، تذکرة الخواص من الائمة فی ذکر خصائص

- الائمة)، قم، الشريف الرضى،
٢. ابن طاووس، على بن موسى (١٣٦٩ش)، اللهوف على قتلى الطفوف، قم، منشورات الشريف الرضى.
٣. ابن عطية، جميل حمود، (١٤٢٣ق) أبهى المداد فى شرح مؤتمر علماء بغداد، بيروت، مؤسسة الأعلمى، چاپ اول.
٤. ابن نما حلى، جعفر بن محمد (١٤٠٦ق)، مثير الأحران، تحقيق وتصحيح مدرسه امام مهدى، قم، نشر مدرسه امام مهدى.
٥. ابو مخنف، لوط بن يحيى (١٤١٧ق)، وقعة الطف، تحقيق وتصحيح محمد هادى يوسفى غروى، قم، جامعه مدرسين.
٦. حسينى موسى، محمد بن أبى طالب (١٤١٨ق)، تسلية المجالس و زينة المجالس (مقتل الحسين عليه السلام)، تحقيق وتصحيح كريم فارس حسون، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
٧. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٣٧٦ش)، الأمالى، تقديم، الشيخ حسين الاعلمى، تهران: انتشارات كتابچى، چاپ ششم.
٨. طبرسى، أحمد بن على (١٣٨٦ق)، الاحتجاج على اهل اللجاج، تحقيق: محمد باقر الخراسان، مطبعة النعمان - نجف، الطبعة الأولى.
٩. طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الطبرى. (الرسل و الملوك) يا (الامم و الملوك) تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم. بيروت: دار سويدان. و بيروت. دار الكتب العلميه.
١٠. عسكرى، سيد مرتضى (١٣٨٢ش)، نقش ائمه در احياء دين، ناشر: مركز فرهنگى انتشارات منير، تهران، چاپ اول.
١١. مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، كنگره شيخ مفيد.
١٢. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى. (١٤١٢ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام. تحقيق و نشر: دار إحياء التراث - بيروت: الطبعة الأولى.
١٣. مولوى، جلال الدين، (١٣٦٢ش)، مثنوى معنوى، تصحيح رينولد نيكلسون، تهران، انتشارات اميركبير،

